

باده خواهش می کنم

هر چه خواهم بگو، هر کاری می خواهی بکن
هر چیزی هستی باش

ایمنی با هر

ترجمه‌ی شهناز کمیلی زاده



نشر سنگ

www.ketab.ir



نشان استاندارد بین‌المللی محیط زیست کاغذ پاک FSC

برای تولید این کاغذ فرایند شیمیایی انجام نمی‌گیرد دوباره به چرخه‌ی طبیعت بازمی‌گردد و محیط زیست را آلوده نمی‌کند.

مدرسنامه: پولر، ایمی، ۱۹۷۱-م. Pochler, Amy, 1971-

عنوان و نام پدیدآور: پله خواهش می‌کنم: هر چه می‌خواهی بگو، هر کاری می‌خواهی بکن، هر چیزی هستی باش

نویسنده ایمی پوهلر؛ مترجم شهناز کمیلی‌زاده

مشخصات نشر: تهران: نشر سنگه ۱۳۹۸، / مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

فروست: کتاب برای زندگی بهتر؛ ۲. / شابک: 978-622-95827-3-2

یادداشت: عنوان اصلی: Yes please, c2014. / عنوان دیگر: هر چه می‌خواهی بگو، هر کاری می‌خواهی بکن، هر چیزی هستی باش.

موضوع: پولر، ایمی، ۱۹۷۱-م. / موضوع: Pochler, Amy, 1971- / شناسه افزودن: کمیلی‌زاده، شهناز، ۱۳۳۲-م. مترجم

ردمبندی کنگره: PNY2۲۸۷ / ردمبندی دیویی: ۷۹۲/۷۰۲۸۰۹۲ / شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۹۰۵۷۹



سایت نشر سنگ
www.sangpublication.ir
نشر سنگ در فضای مجازی:
@sangpublication
پست الکترونیک نشر سنگ:
sangpublication@gmail.com
شماره‌ی تماس و فروش: ۰۹۳۸ ۱۹۴ ۲۸۷۰

بله خواهش می‌کنم
کتاب برای زندگی بهتر - ۲
نویسنده: ایمن پوهلر
مترجم: شهرناز کمیلی‌زاده
ناشر: سنگ

چاپ دوم: بهار ۱۴۰۲
شابک: ۹۷۸-۶۳۲-۹۵۸۳۷-۳-۲

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر سنگ است.

مقدمه

نوشتن دشوار است

من کار زیاد را دوست دارم و علاقه‌ای ندارم وانمود کنم همه چیز کامل و بی‌عیب و نقص است. این را در مورد خودم فهمیدم و از نوشتن هیچ هراسی ندارم. تمام عمر نوشته‌ام؛ داستان و نمایش‌نامه و طرح اولیه و فیلم‌نامه و شعر و طنز. این طوری بیش‌تر احساس زنده بودن می‌کنم. و احساس جاری بودن. در کنار آدم‌هایی که با نوشته‌هایم در ارتباطند راحت‌تر نفس می‌کشم. ولی این کتاب تقریباً مرا کُشت؛ چون هر یک از این کتاب، یک کتاب، جلد دارد؛ می‌شود اسم آن را ژاکت گذاشت و آن ژاکت محتویات داخل کتاب را گرم نگه می‌دارد. بنابراین کلمات، ابدی می‌شوند و همه می‌توانند بارها و بارها و تا سال‌ها افکار ناب شما را بخوانند. وقتی کتابی چاپ می‌شود، نمی‌توان تغییری در آن ایجاد کرد. این واقعیت برای این فرد بدیده‌گو که به افسون و سحر خود متکی است، تنش‌زاست. به من گفته‌اند در خانه بهترم و از عکس‌هایم زیباتر هستم. ولی این دو مورد هنگام نوشتن کتاب مفید نیستند انتظار دارم کتاب صوتی‌ام در نشست‌های نشاط‌انگیز و فرح‌بخش رونمایی شود. به این امید که همکاران معروف و مهمم هنگامی که در مورد دوره‌های تیره‌تر زندگی‌ام سخن می‌گویم، وانمود کنند کارم را پسندیده‌اند. همه می‌توانند رؤیابرداری کنند.

من شغلی دارم که دوازده ساعت در روز فرصت سر خاراندن هم ندارم. دو بچه‌ی زیر شش سال دارم و در حال جدایی از همسر هستم. پروژه‌های زیادی هم در دست دارم.

توقعات خود کم کنید برای این که بتوانید به شدت تحت تأثیر پیش و بصیرت فریبکارانه‌ی من در مورد کار و زندگی قرار بگیرید، من، زن عاقل و بالقی هستم و حیل‌ها و نیرنگ‌های خودم را دارم! خیلی خوب بدم برای کارم گریه و زاری به راه بیندازم و وانمود کنم اهمیتی نمی‌دهم تا کار نهایی‌ام کاملاً طبیعی و بخشی از ذاتم به نظر برسد، نه چیزی که ماه‌ها و سال‌ها برای آن جان کنده‌ام. در حین نوشتن در مورد خودم، چیزی درباره‌ی خودم کشف کردم. در واقع اطلاعات زیادی در مورد خودم به دست آوردم. به شما خواهم گفت، من شماره‌ی ۱۱۱ پرهلر را دارم. همچنین متوجه شدم بی‌پرده نوشتن به من آرامش می‌دهد کمی تصویر زندگی معماست.

هنگام نگارش این کتاب، اشتباه‌های زیادی مرتکب شدم. برای مشورت و صلاحیت، از افرادی که کتاب‌هایشان را تمام کرده‌اند، پرس‌وجو می‌کردم؛ مثل این که از مادری که فرزند چهار ساله‌ای دارد، پرس‌وجو می‌کردم: «همه‌ی مشکلات آن‌ها حل شده و درد و رنج نوشتن را از یاد برده‌اند؟ کتاب‌هایشان نوشته شده و در کتابخانه‌هایشان قرار گرفته، بنابراین همه‌ی حرف و سخن‌شان این است که چه‌طور باید «مصمم و ثابت‌قدم باشی»، «اجازه ندهی ناشران تو را به سئوه بیاورند» و این که «عنوان کتاب اهمیت زیادی دارد.» مصمم و ثابت‌قدم باشم؟

خیلی‌ها روش‌هایی را توصیه کردند تا بتوانم تلاش کم‌وقت بیش‌تری را صرف نوشتن کنم، ولی هیچ یک از پیشنهادها شامل توجه و رسیدگی به بچه‌های کوچکی که در خانه‌ی من زندگی می‌کنند، نمی‌شد. روی کتاب‌هایی که مردان و زنانی که فرزندان زیر شش سال دارند، می‌نویسند، باید برجسب «محروم از خواب» زده شود. در اینترنت، به صورت آنلاین مطالب زیادی در مورد منتظر و مترصد ذوق و تعمق ماندن برای نوشتن پیدا کرده‌ام، اما در مورد نوشتن بین تنفس‌های بازی‌های تی - بال^۱ راهکاری نیافته‌ام. از افرادی که بچه‌های کوچکی دارند و می‌نویسند انتظار صداقت بیش‌تری دارم. دوست دارم حرف‌های کسانی را بشنوم که احساس می‌کنند وقت کم می‌آورند. یادم می‌آید یک بار مطلبی در مورد جی. کی.

۱. ورزشی گروهی شبیه بیس‌بال برای بچه‌های چهار تا شش ساله.

رولینگ خواندم که در آن توضیح داده بود با شرایط مادری دست‌تنها که به سختی از پس پرداخت اقساط ماهیانه‌ی خود برمی‌آمده، کتاب هری پاتر را نوشته. ما به شنیدن داستان‌هایی از این قبیل نیاز داریم. گرچه، باید اشاره کنم که جی. کی. رولینگ هرگز مجبور نبود زندگی‌نامه‌ی شخصی‌اش را روی کاغذ بیاورد و آن را در قالب طنز بنویسد مجبور نبود با گریم جلو دوربین تلویزیون باشد و هم‌چنان بنویسد، و اگر درست یادم باشد، در آن زمان فقط یک بچه داشت.

این شاید اشیاء باشد؛ ناشرها لطفاً حقایق را بررسی کنید اجازه دهید بازار فروش هم مطلع شود که خیلی دلم می‌خواهد به خواهرش می‌کنم، تبدیل به هری پاتر بعدی شود. در کمال ناامیدی، می‌دانم که دیگری را که سرگرم دست‌وپا زدن و تقلا کردن هستند، جست‌وجو کردم و از آن‌ها اسم برلم وقفه ایجاد کردن در بدبختی و سروکله زدن با کتاب خودشان به من کمک کنند با بنام چند صفحه بیش‌تر سیاه کنم. فکر کردم از هیلاری کلیتون هم درخواست کنم، اما بهمیدم بدست سرگرم نوشتن، تمام کردن و چاپ کتاب خودش است. اگر کمی بهتر زمان‌بندی کرده بودم، می‌توانستم در نوشتن کتاب او کمک کنم، او هم می‌توانست سهمی در نوشته‌های من داشته باشد. اما خراب کردم. به گمانم مقاله‌ام با عنوان قاضی جودی، قهرمان آمریکایی باید در زمان دیگری در مجله‌ی هارپرز^۱ خوانده شود.

نوشتن این کتاب به حدی دشوار بود که در مقایسه با آن، دست‌نویس زاناه‌ی پارک‌ها و تفریحات را طی سه روز نوشتم. نوشتن از زبان کسی که زبان من نبود، بدت‌بخش بود. در زمان نوشتن این کتاب، دو فیلم‌نامه هم نوشتم. (این حقیقت ندارد، هرچند من در خواب هم می‌توانم یک فیلم‌نامه بنویسم.)

در نتیجه من چه می‌کنم؟ ما چه می‌کنیم؟ وقتی خسته و وحشت‌زده‌ایم، چه‌طور پیش می‌رویم؟ وقتی صدایی در ذهن‌مان فریاد برمی‌آورد که هرگز نمی‌توانیم این کار را به انجام برسانیم، چه می‌کنیم؟ وقتی مغزمان به ما می‌گوید تو هرگز این کار را تمام نخواهی کرد،

۱. Harpers مجله‌ی مد زنانه‌ای است که در آمریکا چاپ می‌شود.

هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد و زمان آن رسیده دست از کار بکشی، چه‌طور خود را به زور پیش ببریم؟

خب، اولین کاری که باید انجام بدهیم این است که مغزمان را دریاوریم و آن را در کشتو بگذاریم. آن را به جایی بچسبانیم و اجازه دهیم به کج خلقی و اوقات تلخی‌اش ادامه دهد تا خودش را شست‌وشو دهد و پاک شود. شاید باز هم صداهای مغزتان و مزخرفاتی که تحویل‌تان می‌دهد را بشنوید، اما نق‌ونوق‌هایش خفه‌تر به گوش می‌رسد، انگار جلو دهانش را گرفته. پس و این واقعیت که دیگر در کله‌ی شما نیست، باعث می‌شود مسائل واضح‌تر به نظر آیند و بعد می‌توانید به کار خود بپردازید. سخت کار می‌کنید و آن را می‌نویسید از بدن خود استفاده می‌کنید روی کامپیوتر خم می‌شوید، تمدد اعصاب می‌کنید و قدم می‌زنید می‌نویسید و بعد غذای می‌پزید و مطالب بیش‌تری می‌نویسید دست‌تان را روی قلب‌تان بگذارید و ضربان آن را حس کنید. تصمیم بگیرید آن‌چه نوشتید، صادقانه است یا نه. این کار را انجام می‌دهید زیرا موضوع انجام آن است. موضوع، انجام کاری است. حرف زدن، نگران بودن و فکر کردن، انجام کاری محسوب نمی‌شود. این چیزی است که می‌دانیم. نوشتن کتاب، نوشتن کتاب است.

پس آغاز می‌کنیم، شما و من. زیرا قرار است چه کار دیگری انجام دهیم؟ نه بگوییم؟ به فرصت و مجالی که شاید کمی خارج از حیطه‌ی اسباب‌بازی و راحتی‌مان باشد؟ صدای‌مان را خاموش کنیم زیرا نگرانیم کامل نباشد؟ من معتقدم انسان نمی‌تواند پیش از این‌که آماده باشد دست به کار می‌شوند. این‌جا آمریکاست و به من اجازه داده شده عزت‌نفس داشته باشم. این کتاب مستقیماً از زیر انگشتان پرنجب‌وجوش و کک‌مکی من درآمد. می‌دانم که نبردی در کار بود خون و خونریزی شد. جنگی تمام‌عیار میان مغز بامزه و محافظه‌کارم و قلب رئوف و نرم و نازکم. متوجه شده‌ام رمز و راز آدم‌ها را دور می‌کند و من از دروغ‌های در قالب واقعیت خسته شده‌ام و در حسرت مکانی پاک و نورانی هستم. پس بگذارید به حقایق پنهان و واقعیت محض بنگریم و به دیگران خوشامد بگوییم تا مثل ما در وادی حقیقت گام بردارند مثل ساندویچ‌های رویازی که خطرات زیادی دارند اما بزرگ زندگی می‌کنند و با

تمامی دندان‌های‌شان لبخند می‌زنند. این‌ها آدم‌هایی هستند که می‌خواهم دوروبرم باشند.
می‌خواهم با این روش صادقانه زندگی کنم، دوست بدارم و بنویسم.

جز زمانی که افراد مشهور بدون آرایش بیرون می‌آیند، می‌خواهم افراد مشهور من زیبا
به نظر برسند. نیازی نیست آن‌ها را در حال بنزین زدن ببینم.

سعی کردم واقعیت‌ها را بر زبان بیاورم و بامزه باشم. شما، حیوانات کثیف، چه انتظار
دیگری از من دارید؟

دوست‌تان دارم

ایمی

دستورالعمل استفاده از این کتاب

این کتاب از نیمه به بعد نام‌های رسمی است. تا نیمه چشم‌اندازی از زندگی عادی‌ام است. تلاشی در بیان این احساس که هم چون باشی و هم پیر. این واقعیت را که یک زن آمریکایی سفیدپوست هستم، که از لحاظ اجتماعی در طبقه متوسطی بزرگ شده‌ام و پس از این که بیش‌تر زندگی خود را صرف بازیگری و بازی فشرده‌ای کمدی کردم، صاحب فرزندی شدم، نمی‌توانم تغییر دهم. بنابراین اگر از این حرف‌های نامفهوم و غیررسمی بیزارید، از همین لحظه می‌توانید خودتان را رها کنید. این کتاب نامی در زمان حال می‌ماند بقیه‌ی اوقات سعی می‌کنم از وسط خودم را برش بدهم و حلقه‌های کنده‌های وجودم را بشمرم. گاه‌گاهی در مورد آینده فکر می‌کنم، ولی تلاش می‌کنم در این کار مشغول نباشم. زیرا اغلب باعث نگرانی‌ام می‌شود. به خواهش می‌کنم، تلاشی است برای عرض می‌کنم مجموعه‌ی باز و بی‌برده‌ای از افکار و احساسات همین لحظه‌ام. ولی اساساً اجازه دهید دلیل واقعی چاپ این کتاب را بگویم: به چنگ آوردن پول برای حمایت از اعتیاد رسوایی‌آورم به خریدهای آنلاین. همین حالا هم برای خرید لباس‌های فانتزی و تفنی از آمازون، کلی مساعده گرفته‌ام. بنابراین واقعاً نیاز دارم نسخه‌های زیادی از این کتاب به فروش برسد. در غیر این صورت دچار دردسر می‌شوم. زود باشید مردم، ببینید!

بخش کوچکی از این کتاب در مورد گذشته حرف می‌زند. بخش مختصری که در آن کمی از احساساتم را به اشتراک گذاشته‌ام. به گمانم، قسمتی است که در مورد خاطراتم

نوشته‌ام. پند و نصیحت‌هایی هم در آن پیدا می‌شود که برحسب اهمیت، متفاوتند و آخر از همه نوشته‌هایی هستند که اغلب آغاز و پایانی دارند، اما هیچ چیز محرز و قطعی نیست. گاهی هر سه مورد در هم ترکیب می‌شوند، درست مثل خورشی غلیظ و جافتاده. امیدوارم خوش طعم و خوشمزه باشد و شما را سیر کند، اما از من نخواهید صورت تمام مواد ترکیبی آن را در اختیارتان بگذارم.

تلاش کرده‌ام همین که شروع به خواندن کردید، با انتخاب نقل قولی، میز غذا را برای تان آماده کنم. با لحن خوبی توجه‌تان را جلب کنم.

به نقل قولی از الینور روزولت فکر کردم: «زن‌ها مثل چای کیسه‌ای هستند؛ تا وقتی که در آب جوش قرار نگیرند، هرگز نمی‌فهمید چه قدر قوی هستند.»

این نقل قول را با این یکی آغشته کردم: «زنی که از عطر استفاده نمی‌کند، هیچ آینده‌ای ندارد.» این یکی، عربی از کوکوشنل است.

وسوسه شدم از آنجلینا جولی هم مطلبی اضافه کنم: «همیشه زن‌هایی را که با آن‌ها قرار می‌گذارم، به بازی می‌گیرم.»

اما نوشته‌ای از وردز ورث^۱ به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد: «شعر، طغیان خودانگیخته‌ی احساساتی قوی است. منشأ آن احساساتی است که در آرامش به یاد می‌آید.» این کتاب، طغیان خودانگیخته‌ای در میان هرج و مرج و آشفتگی است نه آرامش. بنابراین انتظار شعرخوانی نداشته باشید نصف شعر است؛ مثل «شع»، «شع»ی از پوهلر. وردزورث، همچنین می‌گوید: «بهترین قسمت زندگی یک انسان، کارهای کوچک، غیرقابل بیان و از یادرفته‌ی محبت‌آمیز و عاشقانه‌اش است.»

در انتظار روزی هستم که فردی در کتابی خصوصیات مرا متذکر شود احساس می‌کنم احتمالاً در این مورد با ناکامی روبه‌رو خواهم شد. به هر صورت، واضح است مورد اعتراض امثال وردز ورث‌ها قرار می‌گیرم و این واقعیت باید هنگام مطالعه‌ی بله خواهش می‌کنم از لحاظ ادبی اعتمادتان را جلب کند.

انتخاب عنوان «بله خواهش می‌کنم»^۱، دلایل متفاوتی دارد. دوست دارم در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌ام، برای پاسخ‌گویی به خیلی چیزها بگویم: «بله خواهش می‌کنم.» «بله» ناشی از روزهای بداهه‌گویی^۲ توأم با حاضر جوابی و فرصتی است که جوانی در اختیارم گذاشت و حکمت «خواهش می‌کنم» این واقعیت است که توافق در انجام کاری بدین معنی است که قرار نیست به تنهایی آن را انجام دهید.

این کتاب بله خواهش می‌کنم نامیده شده، زیرا این عنوان کشمکش همیشگی است و غالباً پاسخی محسوب می‌شود آیا می‌توانیم برآورد کنیم چه می‌خواهیم، آن را درخواست کنیم و چیزی نگوییم؟ بله خواهش می‌کنم. آیا آسیب‌پذیر و حساس بودن، موضع قدرت محسوب می‌شود؟ بله خواهش می‌کنم. اجازه دارم این‌جا بمانم؟ بله خواهش می‌کنم. دوست دارید تنهای تان بگذارم بله خواهش می‌کنم.

دوست دارم بگویم «بله» و دوست دارم بگویم «خواهش می‌کنم.» «بله» گفتن به این معنی نیست که «نه» گفتن را بلد نباشم. مفهوم خواهش می‌کنم، این نیست که منتظر اجازه گرفتن هستم. «بله خواهش می‌کنم» عبارتی مختصر و در عین حال قدرتمند است. پاسخ است و درخواست. ربطی به دختر خوب بودن یا بد بودن واقعی بودن مرتبط است. عنوانی است که می‌توانم به فرزندانم هم بگویم. وقتی می‌گویند بله خواهش می‌کنم، خوشحال می‌شوم، زیرا بیش‌تر مردم بی‌ادب هستند و رفتارهای خراب، کلیدهای مخفی جهان هستند.

و شما مردها، توجه کنید! ناامید نشوید. در این‌جا برای شما هم کلی نوشته‌ی مزخرف موجود است. از آن جایی که بخش اعظم زندگی خود را در فضاهایی پر از مرد گذرانده‌ام،

۱. عنوان اصلی این کتاب Yes Please است که در زبان انگلیسی، کاربردهای متفاوتی دارد در زبان فارسی، ما به جای please گاهی «لطفاً» و گاهی «خواهش می‌کنم» را به کار می‌بریم. درواقع معادلی که به طور کامل منظور نویسنده را منتقل کند تقریباً وجود ندارد بنابراین ما عبارت «خواهش می‌کنم» را ترجیح دادیم که فارسی است و درمجموع، منظور نویسنده را نیز می‌رساند.

۲. Improvisational ایمی بوهرلر از این عبارت زیاد استفاده کرده است و منظورش عموماً شکلی از نمایش کمدی است که ما در سال‌های اخیر با عنوان «هستنداپ کمدی» با آن آشنا شدیم. گاهی نیز به شوخی‌های فی‌البنه در نمایش اشاره دارد.

احساس می‌کنم شماها را خوب می‌شناسم. من دوست‌تان دارم. شما گه‌ها را دوست دارم. فکر می‌کنم این کتاب از راه‌های مختلف با مردها سخن می‌گوید. باید به این نکته هم اشاره کنم در هر فصل رمزی مخفی وجود دارد و در صورتی که به آن پی ببرید، مرحله‌ی بعدی را فاش می‌کند و برای مبارزه با کارفرمایان هالو و به‌ظاهر زرنگ، سلاح‌های مجهزتری در اختیار خواهید داشت. پس شما مردان که ساختار مغزتان بی‌شابهت به مغز میمون‌ها نیست، دست به کار شوید.

هنوز آرزو می‌کنم کاش این کتاب، فقط خلاصه‌ای بود از عکس‌هایی کوبنده و انتقادآمیز از افغانستان - سال‌هایی که به عنوان خبرنگار جنگی در آن‌جا گذرانده‌ام - ولی خب، هنوز فرصت باقی است. شروع کنیم.

www.ketab.ir